الٰہی غنچۂ امید ما را

حسب فرمایش میاں چراغ الدین سراج الدین صاحبان تاجر کتب لاہور بازار کشمیری

صرف بہائی

مع

شرح فارسی

باہتمام حافظ محمد الدین صاحب مالک مطبع کارخانہ ہذا

در مطبع مصطفائی واقع لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله وصحبه اجمعين اما بعد فقد سألني بعض الاخوان ان اشرح له رسالة الشيخ الامام العالم العلامة الفاضل الكامل الشيخ عصام الدين ابراهيم بن محمد بن عربشاه الاسفرائني تغمده الله بالرحمة والرضوان وجعل الجنة مثواه ومأواه وجمع بينه وبين اسلافه الصالحين في الجنة ورزقنا من بركاته وعلومه وحشرنا في زمرته وزمرة اصحابه وتلامذته وجعلنا ممن يقتدي بآثاره ويسلك مسلكه في الدين والدنيا وجعلنا من الذين يتبعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب فاجبته الى ذلك رجاء ان يكون ذلك سببا لنيل ما نرجوه من الله تعالى وسببا لنيل ما نرجوه من الله تعالى وسببا لنيل ما نرجوه من الله تعالى وس

بدان اسعدك الله تعالى في الدارين

که کلمات لغت عرب بر سه قسم ست

اسم ست و فعل ست و حرف ست

سوال اگر گویند چرا اسعد گفت جواب

سوال اگر گویند چرا اسعد گفت جواب

سوال اگر گویند چرا اسعد گفت جواب

اسم چون رَجُل و عِلْم و فعل چون ضَرَبَ و
دَحْرَجَ و حرف چون مِنْ و الی اسم بر سه قسم
است ثلاثی و رباعی و خماسی ثلاثی سه حرفی
را گویند چون زید و رباعی چهار حرفی را
گویند چون جعفر و خماسی پنج حرفی را گویند
چون سَفَرْجَل و فعل بر دو قسم ست ثلاثی
و رباعی ثلاثی چون ضَرَبَ و رباعی چون دَحْرَجَ
بدانکه میزان کلام عرب فا و عین و لام ست

حرف بر دو قسم ست حرف اصلی و حرف زائده
حرف اصلی آنست که در مقابله فا و عین و لام بود
چون ضرب پس وزن فعل و حرف زائد آنست که
در مقابله فا و عین و لام نبود چون اکرم بر وزن
افعل حرف اصلی در ثلاثی سه است فا و عین
و یک لام چون ضرب بر وزن فعل و حرف
اصلی در رباعی چهار است فا و عین و دو لام چون
دحرج بر وزن فعلل و حرف اصلی در خماسی پنجست
فا و عین و سه لام چون تجرمس بر وزن تفعلل
ثلاثی بر دو قسمست ثلاثی مجرد و
ثلاثی مزید ثلاثی مجرد آنست که بر سه
حرف اصلی او چیزی زیاده نبود چون ضرب
بر وزن فعل و ثلاثی مزید فیه آنست که از سه حرف
اصلی او چیزی زیاده بود چون اکرم بر وزن افعل

ورباعی نیز بر دو نوعست رباعی مجرد و مزید فیه
مزید رباعی مجرد آنست که بر چهار حرف او چیزی
زیاده نبود همچون دحرج بر وزن فعلل و رباعی مزید
آنست که بر چهار حرف او چیزی زیاده بود همچون
تدحرج بر وزن تفعلل خماسی نیز بر دو قسم است
خماسی مجرد و خماسی مزید خماسی مجرد آنست که
بر پنج حرف اصلی او چیزی زیاده نبود همچون جحمرش
بر وزن فعللل و خماسی مزید آنست که بر پنج حرف
اصلی او چیزی زیاده بود همچون خندریس بر
بر وزن فعلليل بدانکه جمیع اقسام اسم و فعل از
هفت قسم بیرون نیست صحیح است یا مهموز یا
مضاعف یا مثال یا اجوف یا ناقص یا لفیف
یا ملتوی اما صحیح آنست که در مقابله فا و
عین و لام او حرف علت و همزه و تضعیف نبود

چون ضرب و ضرب بر وزن فعل و فعل
حرف علت سه است واو و الف و یا چون
جمع کنی وای شود مهموز آنست که یکحرف
اصلی در و همزه بود و مهموز بر سه قسم ست
مهموز الفا و مهموز العین و مهموز اللام
مهموز الفا آنست که در مقابله فا اسم یا فعل
همزه بود چون امر و امر بر وزن فعل و فعل
و مهموز العین آنست که در مقابله عین اسم
یا فعل همزه بود چون سال و سال بر وزن
فعل و فعل و مهموز اللام آنست که در مقابله لام اسم
یا فعل همزه بود چون قرأ و قرأ بر وزن فعل
و فعل مضاعف آنست که دو حرف اصلی او از
یک جنس بود و مضاعف بر دو قسم ست
مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی

مضاعف ثلاثی آنست که در مقابله عین و لام
اسم یا فعل دو حرف از یک جنس بود چون
مدّ و مَدَّ بر وزن فَعْل و فَعَل و مضاعف
رباعی آنست که در مقابله فا و لام اول و عین و لام
ثانی اسم یا فعل دو حرف از یک جنس بود
چون صَرْصَر و صَرْصَر بر وزن فَعْلَل و فَعَلَل
مثال آنست که در مقابله فا اسم یا فعل
حرف علت بود چون وَعْد و وَعَد بر
وزن فَعْل و فَعَل اجوف آنست که در مقابله
عین اسم یا فعل حرف علت بود چون
قَوْل و قَال بر وزن فَعْل و فَعَل

ناقص است که در مقابلهٔ لام اسم یا فعل
حرف علت بود همچون رمی و رمی بروزن
فعل و فعل لفیف بر دو قسمت است لفیف
مفروق و لفیف مفروق لفیف مفروق است
که در مقابلهٔ عین و لام اسم یا فعل حرف علت
بود چون طی و طوی بروزن فعل و
فعل و لفیف مفروق است که در
مقابله فا و لام اسم یا فعل حرف علت بود
چون وقی و وقی بروزن فعل و فعل

اسم بر دو قسم ست اسم جامد و اسم مصدر
اسم جامد آنست که از وی چیزی اشتقاق
کرده نشود چون رجل و فرس و اسم مصدر آنست
که از وی چیزی اشتقاق کرده شود و در آخر
معنی فارسی او دال و نون یا تا و نون باشد
چون الضرب زدن و القتل کشتن بدانکه
عرب از هر مصدر دوازده چیز اشتقاق
میکنند ماضی و مضارع و اسم فاعل و اسم
مفعول و جحد و نفی و امر و نهی و اسم زمان
و اسم مکان و اسم آله و اسم تفضیل

فارسی او دال و نون یا تا و نون باشد جواب آنکه
عقلست و نه بطریق حصر استقرائی بلکه بنا بر آنکه
از مصدر مشتق اند بباید دانست که دیگر اغلب اشتقاق
ضمن مضارع مشتق اند از دلیل اسم و اسم فاعل و اسم مفعول
که جحد و نفی مشتق منه اند و اسم فاعل و اسم مفعول
تفضیل باید دانست که وجه تقدیم ماضی بر مضارع همان
ست که باز یادتی تا و نون در حروف اقدم
ست و وجه تقدیم اولی

ماضی زمان گذشته را گویند و مضارع زمان آینده را گویند
اسم فاعل نام کارکننده را گویند اسم مفعول کار کرده شده را
گویند جحد انکار ماضی را گویند نفی انکار مستقبل را گویند امر فرمودن
کاری نهی باز داشتن از کاری اسم زمان نام وقت کردن
کاری اسم مکان نام جای کردن کاری اسم آلت نام آنچه کار
باوی کنند اسم تفضیل نام بهتر را گویند چون ضَرَبَ یَضْرِبُ
ضَرْبًا فهو ضَارِبٌ فذاك مَضْرُوبٌ لَمْ یَضْرِبْ لَا یَضْرِبُ لَنْ یَضْرِبَ
والامر منه اِضْرِبْ لِیَضْرِبْ النهی عنه لَا تَضْرِبْ الظرف منه
مَضْرِبٌ والآلة منه مِضْرَبٌ وافعل التفضیل منه اَضْرَبُ طریق
برای حفظ مبتدیان مشهور است اینکه صرف صغیر فعل ثلاثی مجرد
صحیح از باب فَعَلَ یَفْعِلُ چون اَلضَّرْبُ زدن ضَرَبَ یَضْرِبُ ضَرْبًا
فهو ضَارِبٌ وضُرِبَ یُضْرَبُ ضَرْبًا فذاك مَضْرُوبٌ لَمْ یُضْرَبْ
یُضْرَبْ لَا یُضْرَبُ لَا یُضْرَبُ لَنْ یُضْرَبَ لَنْ یُضْرَبَ الامر منه
اُضْرِبْ لِیُضْرَبْ لِیُضْرَبْ والنهی عنه لَا تُضْرَبْ لَا تُضْرَبْ
لَا یُضْرَبْ لَا یُضْرَبْ الظرف منه مَضْرَبٌ مَضْرَبَانِ مَضَارِبُ
مَضْرَبٌ والآلة منه مِضْرَبٌ مِضْرَبَانِ مَضَارِبُ ومُضْرَبَةٌ
مُضْرَبَتَانِ مَضَارِبُ ومُضْرَبَةٌ مُضْرَابٌ مُضْرَابَانِ مَضَارِیبُ
ومُضْرَیْبٌ ومُضْرَیْبَةٌ وافعل التفضیل منه اَضْرَبُ اَضْرَبَانِ
اَضْرَبُونَ اَضَارِبُ واُضَیْرِبُ والمؤنث ضُرَیْبَی ضُرَیْبَیَانِ

ضربیات ضرب ضربی **فصل** بدانکه فعل حدث است او را محدث باید
بود محدث او فاعل اوست و فاعل فعل واحد بود و تثنیه بود و جمع بود
و هر یک ازین سه متکلم بود و مخاطب بود و غائب بود و هر یک
ازین سه مذکر بود و مؤنث را بود و واحد یکی تثنیه و جمع
زیاده از دو و متکلم سخن گوینده را گویند و مخاطب آنکه سخن با وی کنند
و غائب آنکه سخن از وی گویند مذکر مرد مؤنث زن فعل ماضی معلوم
را چهارده صیغه است شش از آن غائب را بود و شش از آن مخاطب را بود
و دو از آن حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب را بود سه
از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را
بود چون ضرب زد آن یکمرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر
غائب معلوم فعل ماضی ضربا زدند آن دو مرد آن در زمان گذشته
صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل ماضی ضربوا زدند آن همه مردان
در زمان گذشته صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل ماضی و آن سه
که مؤنث را بود ضربت زد آن یکزن در زمان گذشته صیغه
واحد مؤنث غائبه معلوم فعل ضربتا زدند آن دو زنان در زمان گذشته

مخاطب را گویند چون
ضربت باشد و اگر غائب مؤنث
باشد مخاطب مؤنث را گویند چون
ضربتکم فعلی را گویند چون ضربت
بود آن را متکلم واحد گویند چون ضربت
آنا و اگر با دیگری باشد اگر تثنیه
گویند چون ضربتنا و اگر جمع باشد
ضربنا و در یک ازین سه متکلم مع الغیر
از دو و متکلم مع الغیر از دو و واحد یکی تثنیه دو جمع زیاده
گویند مذکر و مؤنث زن ماضی چهارده صیغه است
برانکه ماضی بود و قسمت معنی از برای معنوی بیان میکند و گفت ماضی چهارده صیغه
صیغه گذشت شش که غائب را بود و شش مخاطب را بود و سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را
بود و حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را
بود چون ضرب زد آن یکمرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل ماضی ضربا زدند آن دو مرد
در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل ماضی ضربوا زدند آن همه مردان در زمان گذشته
صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود ضربت زد آن یکزن در زمان گذشته
صیغه واحد مؤنث غائبه معلوم فعل ضربتا زدند آن دو زنان در زمان گذشته

صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث غائبین معلوم فعل ماضی ضَرَبَتَا زدندان همه زنان
در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل ماضی وان شش که
مخاطب را بود سه زنان مذکر را بود و سه زنان مؤنث را بود وان سه
که مذکر را بود چون ضَرَبْتَ زدی تو یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد
مذکر مخاطب فعل ماضی ضَرَبْتُمَا زدید شما دو مردان در زمان گذشته
صیغهٔ تثنیهٔ مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمْ زدید شما همه
مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی وان
سه که مؤنث را بود چون ضَرَبْتِ زدی تو یکزن در زمان گذشته صیغهٔ
واحدهٔ مؤنث مخاطبه معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمَا زدید شما دو زنان در زمان
گذشته صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث مخاطبتین معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُنَّ زدید شما
همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل ماضی
وان دو که حکایت نفس متکلم را بود یکی ازان دو مر واحد متکلم
را بود وان واحد متکلم خواه مذکر بود خواه مؤنث و یکی ازان دو
متکلم مع الغیر را بود خواه تثنیه بود ان متکلم مع الغیر خواه جمع مذکر
بود ان متکلم مع الغیر خواه مؤنث وان یکی که واحد متکلم را بود چون
ضَرَبْتُ زدم یکمرد یا یکزن در زمان گذشته صیغهٔ واحد متکلم
معلوم فعل ماضی وان یکی که متکلم مع الغیر را بود چون ضَرَبْنَا

زدیم ما و مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان گذشته
صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل ماضی اگر خواهی که ماضی معلوم مجهول کنی
حرف اول را یا اول و ثانی را و یا حرف اول و ثالث را ضمه کن و عین فعل را
در ثانی و لام اول را در رباعی کسره کن تا از ضَرَبَ و اَکْرَمَ و تَصَرَّفَ
و اِکْتَسَبَ و دَحْرَجَ و تَدَحْرَجَ و اِحْرَنْجَمَ ضُرِبَ و اُکْرِمَ و تُصُرِّفَ
و اُکْتُسِبَ و دُحْرِجَ و تُدُحْرِجَ و اُحْرُنْجِمَ شود فعل ماضی مجهول
را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم چون ضُرِبَ زده شد
آن یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غائب مجهول فعل ماضی
ضُرِبَا زده شدند آن دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین
مجهول فعل ماضی ضُرِبَتْ زده شد آن یکزن در زمان گذشته صیغهٔ واحد مؤنث
غائبه مجهول فعل ماضی ضُرِبَتَا زده شدند آن دو زنان در زمان گذشته
صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل ماضی ضُرِبْنَ زده شدند
آن همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل
ماضی ضُرِبْتَ زده شدی تو یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد
مذکر مخاطب مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُمَا زده شدید شما دو مردان در
زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُمْ زده شدید شما

یا همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ متکلم
مع الغیر معلوم فعل ماضی م

ضربنا زدیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان
گوید ضربت در واحد مؤنث هم گوید ضربت
چرا که او یک لفظ است بجای دو معنی واحد مذکر
واحد متکلم است خواه مؤنث و فاعل فعل است
پس یکمرد یا یک زن در زمان گذشته صیغهٔ
واحد متکلم معلوم فعل ماضی بدانکه تاء مضموم علامت

همه زنان در زمان
گذشته صیغهٔ جمع مخاطبات معلوم
فعل ماضی ضربتن شد بدانکه ضربتن در اصل
ضربت بوده بهمت چون بجمع رسید یاء ساکن
گفت ضربت را تنوین کسر را حذف کرده
علامت جمع مؤنث عوض از محذوف آورده نون
در مؤنث نیز میم آوردند تا کذرع کجمع
مؤنث شد بروزن جمل که جمع مذکر است
باشد و ما قبل میم را مضموم کردند ضربتن
شد و میم و نون قریب المخرج بودند ضربتن
نون کردند و نون در نون ادغام کردند
آمد و کلمات نفس متکلم را بود ضربت زدم
واحد متکلم معلوم فعل ماضی بدانکه تاء مضموم علامت

همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل ماضی
ضُرِبْتِ زده شدی تو یکزن در زمان گذشته صیغه واحد مؤنث مخاطبه
مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُمَا زده شدید شما دو زنان در زمان گذشته صیغه
تثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُنَّ زده شدید شما همه
زنان در زمان گذشته صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُ
زده شدم من یکمرد یا یکزن در زمان گذشته صیغه واحد متکلم مجهول فعل
ماضی ضُرِبْنَا زده شدیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در
زمان گذشته صیغه متکلم مع الغیر فعل ماضی بدانکه مضارع معلوم و مجهول
را از ماضی بنا کنند چنانکه یکی از حروف اتین را اولش در آورند تا مضارع
گردد مضارع معلوم را نیز چهارده صیغه است شش را غائب را بود و
شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب را
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را
بود چون یَضْرِبُ میزند یا خواهد زد آن یکمرد در زمان گذشته صیغه
واحد مذکر غائب معلوم فعل مضارع یَضْرِبَانِ میزنند یا خواهند زد
مردان در زمان حال یا استقبال حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر غائبین
فعل مضارع یَضْرِبُونَ میزنند یا خواهند زد آن همه مردان در زمان حال یا استقبال
صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل مضارع و آن سه که مؤنث را بود چون تَضْرِبُ

میزند یا خواهند زد آن یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحدهٔ
مؤنث غائبه معلوم فعل مضارع تَضْرِبَانِ میزنند یا خواهند زد آن دو
زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث غائبتین
معلوم فعل مضارع یَضْرِبْنَ میزنند یا خواهند زد آن همه زنان
در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مؤنث غائبات معلوم
فعل مضارع و آن شش که مخاطب بود سه از آن مذکر را بود
و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود چون تَضْرِبُ
میزنی یا خواهی زد تو یکمرد در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد
مذکر مخاطب معلوم فعل مضارع تَضْرِبَانِ میزنید یا خواهید زد
شما دو مرد آن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیهٔ مذکر
مخاطبین معلوم فعل مضارع تَضْرِبُونَ میزنید یا خواهید زد
شما همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مذکر
مخاطبین معلوم فعل مضارع و آن سه که مؤنث مخاطبه را بود
چون تَضْرِبِينَ میزنی یا خواهی زد تو یک زن در زمان حال
یا استقبال صیغهٔ واحدهٔ مؤنث مخاطبه معلوم فعل مضارع
تَضْرِبَانِ میزنید یا خواهید زد شما دو زنان در زمان حال
یا استقبال صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث مخاطبتین معلوم فعل مضارع

تضرب میزنید یا خواهید زد شما همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ
جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل مضارع وان دو که حکایت نفس متکلم را
بود اضرب میزنم یا خواهم زد من یکمرد یا یکزن در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل مضارع نضرب میزنیم یا خواهیم زد
ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل مضارع چون خواهی که فعل مضارع معلوم
را مجهول کنی حرف اول را ضمه ده و عین فعل را فتحه تا از یضرب یضرب شود
و مضارع مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس مضارع معلوم چون یضرب
زده میشود یا خواهد زده شد آن یکمرد در زمان حال یا استقبال صیغهٔ
واحد مذکر مجهول فعل مضارع یضربان زده میشوند یا خواهند زده شد آن
دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل مضارع
یضربون زده میشوند یا خواهند زده شد آن همه مردان در زمان حال یا
استقبال صیغهٔ جمع مذکر غائبین مجهول فعل مضارع تضرب زده میشود یا
خواهد زده شد آن یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد مؤنث
غائبه مجهول فعل مضارع تضربان زده میشوند یا خواهند زده شد آن دو
زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل مضارع
یضربن زده میشوند یا خواهند زده شد آن همه زنان در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل مضارع تضرب زده میشوی یا زده

خواهی شد تو یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول
فعل مضارع تُضْرَبَانِ زده میشوید یا خواهید زده شد شما دو مردان در
زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل مضارع
تُضْرَبُونَ زده میشوید یا خواهید زده شد شما همه مردان در زمان حال
یا استقبال صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل مضارع تُضْرَبِينَ زده میشوی
یا خواهی زده شد تو یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحده مؤنث
مخاطبه مجهول فعل مضارع تُضْرَبَانِ زده میشوید یا خواهید زده
شد شما دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مؤنث
مخاطبتین مجهول فعل مضارع تُضْرَبْنَ زده میشوید یا خواهید زده شد
شما همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل
مضارع أُضْرَبُ زده میشوم یا خواهم زده شد من یکمرد یا یکزن در زمان
حال یا استقبال صیغهٔ واحد متکلم مجهول فعل مضارع نُضْرَبُ زده میشویم
یا خواهیم زده شد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان
حال یا استقبال صیغهٔ متکلم مع الغیر مجهول فعل مضارع بدانکه اسم فاعل
ثلاثی مجرد بر وزن فاعل می آید چون ضارب و ناصر و از غیر ثلاثی مجرد
وزن فعل مضارع آن باب با آید بآوردن میم مضمومه بجای حرف مضارع و یکسر
ما قبل آخر چون مُكْرِمٌ و مُدَحْرِجٌ و مُتَدَحْرِجٌ اسم فاعل دانش صیغه است
از آن مذکر را بود سه زن مؤنث را و آن سه که مذکر را بود چون ضارب مکرم

زننده صیغه واحد مذکر اسم فاعل ضَارِبَانِ دو مردان زننده صیغه تثنیه
مذکر اسم فاعل ضَارِبُونَ همه مردان زننده صیغه جمع مذکر اسم فاعل
وان سه که مؤنث را بود چون ضَارِبَةٌ یکزن زننده صیغه واحد
مؤنث اسم فاعل ضَارِبَانِ دو زنان زننده صیغه تثنیه مؤنث اسم
فاعل ضَارِبَاتٌ همه زنان زننده صیغه جمع مؤنث اسم فاعل اسم مفعول
از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُولٌ می آید و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل
مضارع مجهول آن باب می آید با ورود میم مضمومه بجای حرف مضارع
و بفتح ما قبل آخر چون مُکْرَمٌ و مُدَحْرَجٌ و مُتَدَحْرَجٌ اسم مفعول از این شش
صیغه است سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر
را بود چون مَضْرُوبٌ یکمرد زده شده صیغه واحد مذکر اسم مفعول مَضْرُوبَانِ
دو مردان زده شده صیغه تثنیه مذکر اسم مفعول مَضْرُوبُونَ همه مردان زده
شده صیغه جمع مذکر اسم مفعول و آن سه که مؤنث را بود چون مَضْرُوبَةٌ یکزن
زده شده صیغه واحد مؤنث اسم مفعول مَضْرُوبَتَانِ دو زنان زده شده
صیغه تثنیه مؤنث اسم مفعول مَضْرُوبَاتٌ همه زنان زده شده صیغه
جمع مؤنث اسم مفعول اگر خواهی که فعل جحد معلوم را بنا کنی حرف لم که
یکی از حروف جازمه است در اول مضارع در آری هرگاه که لم جازمه در اول
مضارع در آید آخرش را جزم کند علامت جزم می در واحد غائب و غائبه و مخاطب
و هر دو متکلم سقوط حرکت بود و تثنیه جمع مخاطبه سقوط نون گردد جمع مؤنث

که مبنی است فعل جحد معلوم را نیز چهارده صیغه است شش غائب را
بود و شش مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب
را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر
را بود چون لَمْ یَضْرِبْ نزد آن یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر
غائب معلوم فعل جحد لَمْ یَضْرِبَا نزد آن دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ
تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل جحد لَمْ یَضْرِبُوا نزد آن همه مردان در زمان
گذشته صیغهٔ جمع مذکر غائبین معلوم فعل جحد و آن سه که مؤنث را بود
چون لَمْ تَضْرِبْ نزد آن یکزن در زمان گذشته صیغهٔ واحد مؤنث غائبه
معلوم فعل جحد لَمْ تَضْرِبَا نزد آن دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه
مؤنث غائبتین معلوم فعل جحد لَمْ یَضْرِبْنَ نزد آن همه زنان در زمان
گذشته صیغهٔ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل جحد و آن شش که مخاطب را
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را
بود چون لَمْ تَضْرِبْ نزد تو یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر
مخاطب معلوم فعل جحد لَمْ تَضْرِبَا نزد شما دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ
تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل جحد لَمْ تَضْرِبُوا نزد شما همه مردان در
زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل جحد و آن سه که مؤنث
را بود چون لَمْ تَضْرِبِي نزد تو یکزن در زمان گذشته صیغهٔ واحد
مؤنث مخاطبه معلوم فعل جحد لَمْ تَضْرِبَا نزد شما دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه
مؤنث مخاطبتین معلوم فعل جحد لَمْ تَضْرِبْنَ نزد شما همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ

صیغه جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل جحدوان و وکه حکایت نفس متکلم
را بود چون لم اضرب نزدم من یکمرد یا یکزن در زمان گذشته صیغه
واحد متکلم معلوم فعل جحد لم نضرب نزدیم ما دو مردان یا
دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان گذشته صیغه جمع متکلم
مع الغیر معلوم فعل جحد جحد مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس جحد
معلوم چون لم یضرب زده نشد آن یک مرد در زمان گذشته صیغه
واحد مذکر غائب مجهول فعل جحد لم یضربا زده نشدند آن دو مردان
در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل جحد لم یضربوا
زده نشدند آن همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر غائبین
مجهول فعل جحد لم تضرب زده نشد آن یکزن در زمان گذشته صیغه
واحده مؤنث غائبه مجهول فعل جحد لم تضربا زده نشدند آن دو زنان
در زمان گذشته صیغه تثنیه غائبتین مجهول فعل جحد لم تضربن زده
نشدند آن همه زنان در زمان گذشته صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول
فعل جحد لم تضرب زده نشدی تو یکمرد در زمان گذشته صیغه واحد
مذکر مخاطب مجهول فعل جحد لم تضربا زده نشدید شما دو مردان
در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد لم تضربوا
زده نشدید شما همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد
لم تضربی زده نشدی تو یکزن در زمان گذشته صیغه واحد مؤنث مخاطبه

فعل جحد کم نُضْرَبْ زده نشدید شما دو زنان در زمان گذشته صیغه تثنیه مؤنث
مخاطبتین مجهول فعل جحد کم نُضْرَبْ زده نشدید شما همه زنان در زمان گذشته
صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل جحد کم اُضْرَبْ زده نشدم من یکمرد
یا یکزن در زمان گذشته صیغه واحد متکلم مجهول فعل جحد کم
نُضْرَبْ زده نشدیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان
در زمان گذشته صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل جحد چون لا نفی بر
فعل مضارع در آید اگرچه در لفظ وی عمل نکند اما معنی مثبت را منفی
میگرداند و فعل نفی معلوم را نیز چهارده صیغه است بر قیاس مضارع
چون لَا یَضْرِبُ نمیزند یا نخواهد زد آن یکمرد در زمان حال یا استقبال
صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل نفی لَا یَضْرِبَانِ نمیزنند یا نخواهند زد
آن دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغه مذکر غائبین معلوم فعل نفی
لَا یَضْرِبُونَ نمیزنند یا نخواهند زد آن همه مردان در زمان حال یا استقبال
صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبُ نمیزند یا نخواهد زد آن
یکزن در زمان حال یا استقبال صیغه واحد مؤنث غائبه معلوم فعل نفی
لَا تَضْرِبَانِ نمیزنند یا نخواهند زد آن دو زنان در زمان حال یا استقبال
صیغه تثنیه مؤنث غائبتین معلوم فعل نفی لَا یَضْرِبْنَ نمیزنند یا نخواهند
زد آن همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع غائبات معلوم فعل نفی
لَا تَضْرِبُ نمیزنی یا نخواهی زد تو یکمرد در زمان حال یا استقبال صیغه
واحد مذکر مخاطب فعل نفی لَا تَضْرِبَانِ نمیزنید یا نخواهید زد

شما دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم
فعل نفی لا تضربون نمیزنید یا نخواهید زد شما همه مردان در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی لا تضربین نمیزنی یا نخواهی زد تو
یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل نفی لا
تضربان نمیزنید یا نخواهید زد شما دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه
مؤنث مخاطبتین معلوم فعل نفی لا تضربن نمیزنید یا نخواهید زد شما همه زنان در
زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نفی لا اضرب نمیزنم
یا نخواهم زد من یکمرد یا یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد متکلم معلوم
فعل نفی لا نضرب نمیزنیم یا نخواهیم زد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان
یا همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل نفی
و فعل نفی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس نفی معلوم چون لا
یضرب زده نمیشود یا نخواهد زده شد آن یکمرد در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ واحد مذکر غائب مجهول فعل نفی لا یضربان زده نمیشوند یا
نخواهند زده شد آن دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه
مذکر غائبین مجهول فعل نفی لا یضربون زده نمیشوند یا نخواهند زده
شد آن همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع مذکر غائبین
مجهول فعل نفی لا تضرب زده نمیشود یا نخواهد زده شد آن یکزن در
زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد مؤنث غائبه مجهول فعل نفی لا تضربان
زده نمیشوند یا نخواهند زده شد آن دو زنان در زمان حال یا

استقبال صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبین مجهول فعل نفی لَا یُضْرَبْنَ زده
نمیشوند یا زده نخواهند شدن همه زمان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ
جمع مؤنث غائبات مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبُ زده نمیشوی یا زده نخواهم
شد تو یکمرد در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول
فعل نفی لَا تُضْرَبَانِ زده نمیشوید یا زده نخواهید شد شما دو مردان
در زمان حال یا استقبال صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی
لَا تُضْرَبُونَ زده نمیشوید یا زده نخواهید شد شما همه مردان در زمان
حال یا استقبال صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبِینَ
زده نمیشوی یا زده نخواهی شد تو یکزن در زمان حال یا استقبال
صیغهٔ واحد مؤنث مخاطبه مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبَانِ زده نمیشوید
یا زده نخواهید شد شما دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ
تثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل نفی لَا تُضْرَبْنَ زده نمیشوید یا
زده نخواهید شد شما همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغهٔ جمع
مؤنث مخاطبات مجهول فعل نفی لَا أُضْرَبُ زده نمیشوم یا زده نخواهم
شد من یکمرد یا یکزن در زمان حال یا استقبال صیغهٔ واحد متکلم
مجهول فعل نفی لَا نُضْرَبُ زده نمیشویم یا زده نخواهیم شد ما دو
مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان حال
یا استقبال صیغهٔ جمع متکلم مجهول فعل نفی بدان که امر بر دو
نوع است امر بی لام و امر با لام امر بی لام را از مضارع مخاطب

لام و امر با لام یعنی فعل امر بر دو
نوع است نوع اول بی لام و نوع
دوم امر با لام بیاید دانست کلام
را پیش از بیان کردن تقسیم
کرده است زیرا که بیان هر قسم
بنوعی دیگر است چنانچه پوشیده نیست
بدانکه امر در لغت فرمودن
کاریست و در اصطلاح فعلیست
که دلالت میکند بر طلب کردن
کاری و وجه تقدیم امر بر غیرش
گذشت اما تقدیم امر بی لام بر امر با لام بواسطه کثرت استعمال
است و لهذا عادت صرفیان است که امر بی لام تقدیم میکنند بر امر با لام
فعل مضارع مخاطب معلوم گشت
چون مصنف فارغ شد از تقسیم
امر بسوی قسمین شروع کرد
در بیان هر یک از قسمین و
گفت امر بی لام

معلوم میگیرند بدو عمل عمل اول آنکه بعد حذف مضارع نظر میکنند
با خر کلمه اگر صحیح باشد ساکن سازند و اگر ما قبل آخر و ساکن
باشد بیندازند چون قُلْ و بِعْ و خَفْ و اگر آخرش مدغم بود
و از باب یفعل مضموم العین باشد در آخرش چهار وجه روا است
ضم و فتح و کسر و تسکین بعد از فک ادغام چون شُدَّ
شُدِّ اُشْدُدْ و ضم از جهت متابعت عین و فتح از جهت خفت
لِاَنَّ الْفَتْحَ اَخَفُّ الْحَرَکَاتِ و کسر از جهت آنکه لِاَنَّ السَّاکِنَ اِذَا
حُرِّکَ حُرِّکَ بِالْکَسْرِ و تسکین از جهت او بعد فک ادغام اگر
صیغه از یَفْعَلُ بضم العین نباشد در آخرش سه وجه روا است فتح
و کسر و تسکین مثل فَرَّ فِرَّ اِفْرِرْ عَضَّ عِضَّ اِعْضِضْ و عمل دوم
آنکه حرف مضارع را اندازند و نظر بما بقی کنند اگر متحرک باشد عمل
تمام شود چون تُبْ و عِدْ اگر ساکن باشد بینند اگر صیغه از باب یفعل
مضموم العین ست بر اول آن همزه مضموم موصوله آرند چون اُنْصُرْ و اگر
آن صیغه از باب دیگر ست مفتوح العین یا مکسور همزه مکسوره موصوله
می آرند چون اِضْرِبْ و اِعْلَمْ و مثلهما و اگر صیغه از باب افعال باشد
همزه مفتوحه غیر ساقط آرند خواه ما بقی حرف مضارع ساکن باشد
خواه متحرک امر تمام شود چون اَکْرِمْ و اَقْسِمْ امر فی لام دانستن صیغه
است سه از آن مذکر را بود و سه مؤنث را بود مذکر چون اِضْرِبْ
بزن تو یکزن صیغه واحد مذکر امر حاضر معلوم بی لام اِضْرِبَا بزنید

شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر امر حاضر معلوم لام اضربوا بزنید شما
همه مردان صیغه جمع مذکر امر حاضر معلوم لام و مؤنث چون اضربی
بزن تو یکزن صیغه واحده مؤنث امر حاضر معلوم لام اضربا بزنید
شما دو زنان صیغه تثنیه مؤنث امر حاضر معلوم لام اضربن بزنید
شما همه زنان صیغه جمع مؤنث امر حاضر معلوم لام بلام بر دو نوع است
معلوم و مجهول معلوم را از فعل مضارع غائب و متکلم میگیرند بعمل اول بعد
از آوردن لام مکسوره بر اول فعل مضارع امر بلام معلوم بر هشت
صیغه می آید شش غائب را بود و دو نفس متکلم را بود و آن شش که غائب را
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را چون لیضرب گوتا بزند
آن یکمرد صیغه واحد مذکر غائب معلوم امر بلام لیضربا گوتا بزنند آن دو
مردان صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم امر بلام لیضربوا گوتا بزنند
آن همه مردان جمع مذکر غائبین امر بلام لتضرب گوتا بزند آن یکزن
صیغه واحده مؤنث غائبه معلوم امر بلام لتضربا گوتا بزنند آن دو
دو زنان صیغه تثنیه مؤنث غائبتین معلوم امر بلام لیضربن گوتا
بزنند آن همه زنان صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم امر بلام لاضرب
گوتا بزنم من یکمرد یا یکزن صیغه واحد متکلم معلوم امر بلام
لنضرب گوتا بزنیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان
صیغه متکلم مع الغیر معلوم امر بلام مجهول بلام را نیز چهارده صیغه است
شش از آن غائب را بود و شش از آن مخاطب را بود و دو بیت حکما نفس

مصنوعه گر آرند برای متابعت همزه
کلمه چرا همزه مفتوحه می آرند و
منع امر میکنند همزه مکسوره آرند
برای متابعت عین کلمه چرا همزه
مفتوحه می آرند جواب آنکه
در امر از منهه اگر همزه مفتوحه
آرند التباس می آید بمتکلم و
مضارع چون انصر و در امر
از منع نیز التباس می آید بمتکلم
واحد مضارع چون انصر

متکلم را بود و آن شش که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود چون
لِتُضْرَبْ گو تا زده شوی تو یکمرد صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول
فعل امر بالام لِتُضْرَبَا گو تا زده شوید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر
مخاطبین مجهول امر بالام لِتُضْرَبُوا گو تا زده شوید شما همه مردان
صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل امر بالام و سه از آن مؤنث را
بود چون لِتُضْرَبِي گو تا زده شوی تو یکزن صیغه واحد مؤنث مخاطبه
مجهول فعل امر بالام لِتُضْرَبَا گو تا زده شوید شما دو زنان صیغه تثنیه
مؤنث مخاطبتین مجهول فعل امر بالام لِتُضْرَبْنَ گو تا زده شوید شما همه
زنان صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل امر بالام و شش از آن
که غائب را بود سه از آن مذکر را بود چون لِيُضْرَبْ گو تا زده شود آن
یکمرد صیغه واحد مذکر غائب مجهول فعل امر بالام لِيُضْرَبَا گو تا زده شوند
آن دو مردان صیغه تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل امر بالام لِيُضْرَبُوا
گو تا زده شوند آن همه مردان صیغه جمع مذکر غائبین مجهول فعل امر
بالام و سه از آن مؤنث را بود چون لِتُضْرَبْ گو تا زده شود آن
یکزن صیغه واحده مؤنث غائبه مجهول فعل امر بالام لِيُضْرَبَا گو تا زده
شوند آن دو زنان صیغه تثنیه مجهول فعل امر بالام لِيُضْرَبْنَ گو تا
زده شوند آن همه زنان صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول فعل
امر بالام و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود لِأُضْرَبْ گو تا
زده شوم من یکمرد یا یکزن صیغه واحد متکلم مجهول فعل امر

بالامر لِتُضْرَبْ گو تازده شو یعنی مادو مردان یا دو زنان یا همه مردان
یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل امر بالام نهی معلوم را نیز
چهارده صیغه است شش غائب را بود و شش مخاطب را بود و دو
حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که مخاطب را بود سه از آن
مذکر را بود چون لَا تَضْرِبْ گو تا مزن تو یکمرد صیغه واحد مذکر
مخاطب معلوم فعل نهی لَا تَضْرِبَا گو تا مزنید شما دو مردان صیغه تثنیه
مذکر مخاطبین معلوم فعل نهی لَا تَضْرِبُوا گو تا مزنید شما همه مردان
صیغه جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل نهی و آن سه که مؤنث را بود
چون لَا تَضْرِبِي گو تا مزن تو یکزن صیغه واحده مؤنث مخاطب
معلوم فعل نهی لَا تَضْرِبَا گو تا مزنید شما دو زنان صیغه تثنیه
مؤنث مخاطبتین معلوم فعل نهی لَا تَضْرِبْنَ گو تا مزنید شما همه
زنان صیغه جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نهی و آن شش که غائب
را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که
مذکر را بود چون لَا يَضْرِبْ گو تا نزند آن یک مرد صیغه واحد
مذکر غائب معلوم فعل نهی لَا يَضْرِبَا گو تا نزنند آن دو مردان
صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل نهی لَا يَضْرِبُوا گو تا نزنند
آن همه مردان صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل نهی و آن سه که
مؤنث را بود چون لَا تَضْرِبْ گو تا نزند آن یک زن صیغه واحده
مؤنث غائبه معلوم فعل نهی لَا تَضْرِبَا گو تا نزنند آن دو زنان صیغه تثنیه
مؤنث غائبتین معلوم فعل نهی لَا يَضْرِبْنَ گو تا نزنند آن همه زنان

چون یَضْرِبُ گو تا زده صیغه
وی امر و صیغه واحد مذکر غائب
مجهول امر بالام باقی را بر
قیاس کن فعل نهی را نیز
چهارده صیغه می آید باید دانست
که نهی رفتن باز داشتن است و
در اصطلاح فعلی است که دلالت
کند بر نا کردن فعل و صیغه نهی
آن حاصل شود که لا نهی در اول
فعل مضارع می آید آخرش را جزم
بکند مثل لَا تَضْرِبْ شش

بود چون لَا تَضْرِبْ گو تا نزند یکمرد صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نهی و باقی را بر این قیاس کن مجهول لا و معلوم لا تا

صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل نهی لَا اُضْرِبْ نزنم من یکمرد یا یکزن صیغه
متکلم واحد معلوم فعل نهی لَا نَضْرِبْ نزنیم ما دو مردان یا دو زنان یا
همه مردان یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل نهی و نفی مجهول را نیز چهارده
صیغه است برقیاس نهی معلوم لَا تُضْرَبْ باید که زده نشوی تو یکمرد صیغه واحد
مذکر مخاطب مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبَا باید که زده نشوید شما دو مردان صیغه تثنیه
مذکر مخاطبین مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبُوا باید که زده نشوید شما همه مردان صیغه
جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبِي باید که زده نشوی تو یکزن صیغه
واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبَا باید که زده نشوید شما دو زنان
صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبْنَ باید که زده نشوید
شما همه زنان صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل نهی لَا یُضْرَبْ باید که
زده نشود آن یکمرد صیغه واحد مذکر غائب مجهول فعل نهی لَا
یُضْرَبَا باید که زده نشوند آن دو مردان صیغه تثنیه مذکر غائبین
مجهول فعل نهی لَا یُضْرَبُوا باید که زده نشوند آن همه مردان صیغه جمع
مذکر غائبین مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبْ باید که زده نشود آن یکزن صیغه
واحده مؤنث غائبه مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبَا باید که زده نشوند آن دو زنان
صیغه تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل نهی لَا تُضْرَبْنَ زده نشوند آن همه
زنان صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول فعل نهی لَا اُضْرَبْ باید که زده
نشوم من یکمرد یا یکزن صیغه واحد متکلم مجهول فعل نهی لَا نُضْرَبْ باید که
زده نشویم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان صیغه

متکلم مع الغیر مجهول فعل نهی اسم زمان و اسم مکان از ثلاثی مجرد از باب
فَعَلَ یَفْعِلُ و از مثال مطلقاً بر وزن مَفْعِلٌ می چون مَضْرِبٌ و
مَوْعِدٌ و مَوْجِلٌ و مَوْسِمٌ و از غیر باب یَفْعِلُ و از ناقص مطلقاً بر
وزن مفعل می آید چون مَقْتَلٌ و مَرْمًی و مَدْعًی و از غیر ثلاثی مجرد
بر وزن اسم مفعول آن باب می آید چون مُکْرَمٌ و مُدَحْرَجٌ و اسم مکان بر
سه صیغه می آید چون مَضْرِبٌ بکجای زدن و یا یکوقت زدن صیغه واحد
اسم زمان و اسم مکان مَضْرِبَانِ دو جا زدن یا دو وقت زدن صیغه تثنیه
اسم زمان و اسم مکان مَضَارِبُ همه جاها زدن همه وقتها زدن صیغه
جمع اسم زمان و اسم مکان اسم آلة بر وزن مِفْعَلٌ و مِفْعَلَةٌ و مِفْعَالٌ
می آید چون مَضْرِبٌ و مِضْرَبَةٌ و مِضْرَابٌ و هر یک ازین هر سه بر
سه صیغه می آید مِضْرَبٌ یک آلت زدن صیغه واحد اسم آلت مِضْرَبَانِ
دو آلت زدن صیغه تثنیه اسم آلت مَضَارِبُ همه آلت زدن صیغه جمع
اسم آلت همچنین قیاس دیگر صیغها تا مَضَارِبُ اسم تفضیل بر شش
صیغه می آید سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که
مذکر را بود چون اَضْرَبُ یکمرد زننده تر صیغه واحد مذکر اسم تفضیل
اَضْرَبَانِ دو مردان زننده صیغه تثنیه مذکر اسم تفضیل اَضْرَبُونَ همه
مردان زننده تر صیغه جمع مذکر اسم تفضیل و آن سه که مؤنث را بود چون
ضُرْبَی یکزن زننده تر صیغه واحده مؤنث اسم تفضیل ضُرْبَیَانِ دو زنان
زننده تر صیغه تثنیه مؤنث اسم تفضیل ضُرْبَیَاتٌ همه زنان زننده تر صیغه
جمع مؤنث اسم تفضیل.

اسم تفضیل وزن افعل
گاه آید در نکره چون افضل
فاضلتر از مردان فاضلتر و در وزن فعلی آید
چون فضلی یک زن فاضلتر و فضلیات همه زنان
وزن فاضلتر بدانکه اسم تفضیل از ثلاثی
مجرد می آید و غیر ازین شش صیغه
نیست والله اعلم بالصواب

تمت

الحمد لله الملک
العلام علی اختتام
شرح العصام الذی هو
عمدة المرام و محبوب
الانام و نقل من نسخة
التی کانت بخط مصححه
و مرتبه علی وفق مراده

حل چند لغات ضروریات

صیغه در لغت زر در بوته اندختن و در اصطلاح صرفیان هیئة حاصلة من ترکیب الحروف مع الحرکات و السکنات و تقدیم بعضها علی بعض کان معدوما فوجد معنی در لغت النطق و التعبیر و در اصطلاح ما یعبر کل قوم اغراضهم و معنی اصطلاح در لغت جمع کردن چنانچه عرب گویند اصطلح الماء ای جمع الماء و در اصطلاح اتفاق القوم علی امر مخصوص تصریف در لغت گردانیدن چیزیست از حالی بحالی و در اصطلاح صرفیان عبارتست از گردانیدن یک لفظ بسوی صیغهای مختلفه تا حاصل شود از آن معانی متفاوت

تمت

الحمد لله والمنة که کتاب فیض انتساب صرف بهائی مصنفه بهاء الدین آملی معه شرح آن مؤلفه مولانا عصام الدین رحمهما الله تعالی حسب فرمایش و هدایت آگین میان صاحب میان چراغ الدین و سراج الدین تاجران کتب شهر لاهور بازار کشمیری رزقهما الله تعالی رزقا واسعا و ذنبا مغفورا و ایمانا کاملا بمنه و کرمه

از دست اقل الخلیقة بل لاشیء فی الحقیقة مسکین فضل الهی دوگر الوالبه عفی عنه

اشتهار کتاب شرح لاهور بازار کشمیری دکان میان چراغ الدین و سراج الدین موجود حسب حاجت طالبان